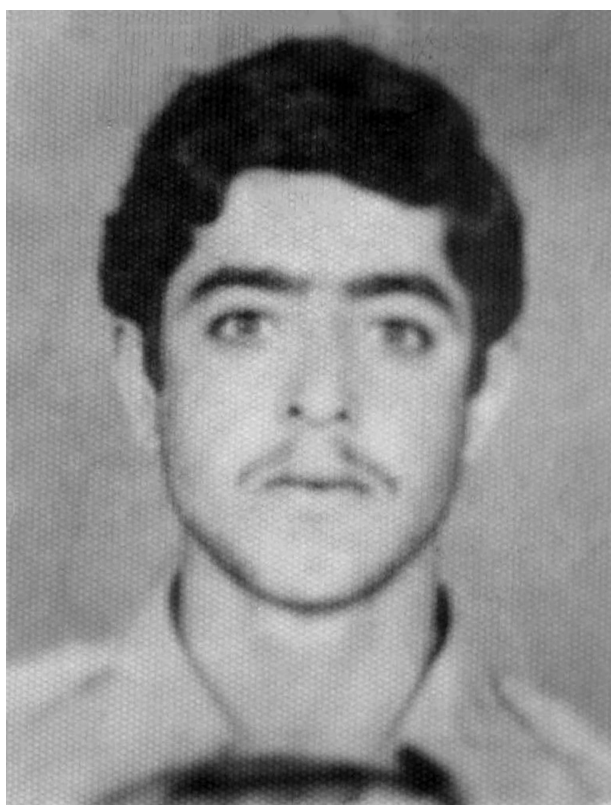


شهید یوسف ابراهیمی



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۳۸
محل تولد	بوشهر - عسلویه
تاریخ شهادت	
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	سهمو جنوبی

زندگینامه

زندگی نامه شهید یوسف ابراهیمی

شهید یوسف ابراهیمی فرزند احمد در سال ۱۳۳۸ در روستای سهمو جنوبی دیده به جهان گشود. در دوران نوجوانی ابتدا به فراگیری قرآن کریم در مکتب خانه و سپس به تحصیل در مدرسه پرداخت. به درس و مدرسه علاقه فراوانی داشت از اینرو برای آن که از تحصیل باز نماند هر روزه فاصله ده کیلومتری روستای خود را تا محل تحصیلش روستای چاه مبارک می پیمود و تحصیلاتش را تا کلاس سوم راهنمایی ادامه داد.

انس و علاقه او به قرآن باعث شد که کتاب خدا را در مکتب خانه ختم کند و سپس خود به عنوان مربی قرآن، پنج سال کودکان روستا را با کلام خدا آشنا سازد. برای نماز اهمیت فراوانی قائل بود و همه را به موقع می خواند. رفتار و اخلاق شایسته و ایمان و تقوایش او را در دل همه مردم روستا جا داده بود، لذا مردم او را به عنوان امام جماعت مسجد روستای خود انتخاب کردند.

در سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی عازم گردید و در سال ۱۳۵۹ ازدواج نمود که حاصل آن فرزندی به نام « وحیده » است.

روحیه خدمت کاری و شور انقلابی باعث شد که پس از پیروزی انقلاب و تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چاه مبارک در آید. دوره آموزش نظامی خود را تهران گذراند.

وی سعی می کرد همه توان خود را برای خدمت به انقلاب به کار گیرد. از اینرو برای اعزام به جبهه چندین بار داوطلبانه نام نویسی کرد اما در دفعات اولیه پذیرفته نشد. هیچ چیز نمی توانست در برابر شور و شوق او به خدمت در جبهه و شهادت در راه خدا ایستادگی کند و در پاسخ عده ای از اطرافیان و نزدیکان خود که او را از رفتن به جبهه باز داشته بودند گفت: « من برای دفاع از دین و میهن خود باید به جبهه بروم ».

سرانجام در خواست اعزام پذیرفته شد. خوشحال و بی قرار بود. در تاریخ ۲۴/۲/۱۳۶۰ به همراه یکی از دوستان و همزمانش عازم میدان نبرد حق علیه باطل شد و به عنوان فرمانده دسته انتخاب گردید و پس از قریب دو ماه جهاد در راه خدا، سرانجام در تاریخ ۸/۴/۱۳۶۰ در خط پدافندی آبادان در اثر اصابت تیر به ناحیه سر به خیل عظیم شهیدان پیوست.

خاطرات

ویژگی های شخصیتی و اخلاقی شهید

شهید یوسف ابراهیمی شخصی مجاهد و معتقد و مسئول در قبال جامعه بود. وی از نیازها و دردها و فقر فرهنگی منطقه خود آگاه بود و به همین جهت تا آنجا که در توان داشت در راه پیش برد اهداف عالیه اسلامی می کوشید و برای آشنایی و یادگیری اهالی کلاس تدریس قرآن دایر نمود و چون شخصی مؤمن و متقی بود به امامت جماعت مسجد محل انتخاب شد.

وی شب ها به راز و نیاز با خدای خویش می پرداخت و چه عاشقانه در خلوت با محبوب خویش راز و نیاز می کرد و برای رفتن به سوی او بی تابی می کرد.

خاطره ای از شهید یوسف ابراهیمی

روزی در باغ مشغول آبیاری بودم ، شهید ابراهیمی با چهره ای شاد و لبی خندان به نزد من آمد. گفتم: خیر باشد. گفت: وقت جهاد و جبهه فرا رسیده است ، باید اعزام شوید. گفتم: من به تنهایی؟ گفت: خیر ، من هم همراه تو می آیم. گفتم: دست بده ، دست دراز کرد. بیل را در زمین فرو کردم و دست همدیگر را به گرمی فشردیم. سوار بر موتور به خانه برگشتیم. ساعت دو بعد از ظهر به بوشهر رفتیم. در آن جا با او درباره انگیزه اش از رفتن به مصاحبه کردند ، او در جواب گفت: « وظیفه هر مسلمان است که در برابر دشمن غاصب بجنگد، من هم برای دفاع از دین و انقلاب و میهن به جبهه می روم ». روز بعد به ذوالفقاری ، در جنوب آبادان اعزام شدیم. جنگ سختی با دشمن در گرفت و با رشادت نیروهای خودی ، عراقی ها مجبور به عقب نشینی به پشت جاده آبادان – خرمشهر شدند. پس از پایان عملیات و در وقت استراحت به او گفتم: الان پدر و برادرت از مسافرت به خارج از کشور برگشته اند ، باید به مرخصی و دیدار آن ها بروی تا از تو راضی باشند. گفت: « جهاد فی سبیل الله، چندان هم بستگی به رضایت پدر و مادر ندارد ».

شهید ابراهیمی همیشه دعا می کرد که شهادت نصیبش شود. روزی گفت: « برادر ، تو شهید خواهی شد ولی من زنده می مانم. من جنازه ات را برای مادرت خواهم برد و عکس هایت را چاپ و بر در و دیوار روستای سهمو و چاه مبارک خواهم چسباند ». همان روز با چند تن دیگر از برادران به آبادان رفتیم. شهید ابراهیمی غسل شهادت کرد و سپس به طرف خط مقدم حرکت کردیم. پس از چندین ساعت نبرد ، تیر خورد. او را به بیمارستان شرکت نفت آبادان بردیم و ساعتی در همان جا بعد فیض شهادت نائل آمد.

راوی: راشد حسینی ، همرزم شهید

وسعت آینه

خوشا که خط عبور تو را ادامه دهیم
شعاع چشم تو را تا خدا ادامه دهیم
دوباره خواب شب شوم را بیاشویم
به رغم خوف و خطر، جاده را ادامه دهیم
بیا به سنت پیشینیان کمر بندیم
که یا ز پای در آییم، یا ادامه دهیم
شکست کشتی دریا دلان اگر در موج
از آن کرانه که ماندند، ما ادامه دهیم
اگر چه عکس تو در قاب تنگ دیده شکست
تو را به وسعت آینه ها ادامه دهیم

(قیصر امین پور)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران